



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مالکیت معنوی

تاریخ: ۱۲ آذر ۱۴۰۴

موضوع جزئی: مقدمات - مقدمه هفتم: موضوع مالکیت فکری -

مصادف با: ۱۲ جمادی الثانی ۱۴۴۷

بررسی امکان «حق» و نوع آن براساس دیدگاه‌های هفت‌گانه درباره مالکیت معنوی

سال اول

جلسه: ۲۰

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم در مورد امکان مالکیت نسبت به موضوع مالکیت معنوی، طبق دیدگاه‌های هفت‌گانه که درباره ماهیت مالکیت معنوی وجود دارد، مشکلی نیست؛ یعنی امکان مالکیت براساس همه دیدگاه‌های یاد شده، به حسب مقام ثبوت وجود دارد. منتها در بعضی از آنها مالکیت به نحو ذاتی و تکوینی ممکن است و در برخی مالکیت اعتباری؛ ما امکان مالکیت و نوع آن را بنابر همه این دیدگاه‌ها بررسی کردیم؛ نتیجه این شد که مالکیت در همه ممکن است، لکن در برخی مالکیت به نحو تکوینی و ذاتی است و در برخی به نحو اعتباری. همانطور که تأکید کردم، اینها فعلاً به حسب مقام ثبوت است؛ به این معنا که امکان ملکیت در همه این فروض و دیدگاه‌ها وجود دارد.

بررسی امکان «حق» و نوع آن براساس دیدگاه‌های هفت‌گانه درباره مالکیت معنوی

همین بررسی را به حسب مقام ثبوت در فرض حق بودن انجام می‌دهیم؛ یعنی می‌خواهیم ببینیم آیا بنابر دیدگاه‌های هفت‌گانه مورد اشاره، مالکیت معنوی می‌تواند حق قلمداد شود یا نه؛ اگر امکان تصویر حق در مورد آنها وجود دارد، چه نوع حقی است؟ چون خود حق بر چند قسم است؛ حالا خواهیم گفت که ما حق خاص یا مخصوص داریم (چنانچه برخی گفته‌اند)، حق انتفاع داریم، حق اولویت داریم. اگر امکان حق بودن در این مسئله وجود دارد، باید معلوم شود کدام یک از انحاء و انواع حق است.

طبق برخی انظار، نسبت و رابطه بین آفریننده اثر و خود اثر، نسبت ذو الحق به حق است و مالکیت را انکار می‌کنند. ما گفتیم فعلاً به مقام اثبات و اینکه مقتضای ادله چیست، کاری نداریم؛ می‌خواهیم ببینیم ثبوتاً امکان چنین نسبت و رابطه‌ای بین آفریننده اثر و خود اثر وجود دارد یا نه. گفتیم اینجا هفت دیدگاه وجود دارد، لذا باید این مطلب را بنابر همه دیدگاه‌ها بررسی کنیم.

بر طبق دیدگاه اول

بنابر دیدگاه اول، موضوع در مالکیت معنوی عبارت از یک عین جزئی خارجی است. حال طبق این دیدگاه آیا می‌توانیم بگوییم آفریننده اثر نسبت به آن عین جزئی خارجی که مثلاً یک کتابی است که او نوشته یا یک وسیله‌ای است که اختراع کرده، حق دارد؟ امکان تصویر حق نسبت به آن عین وجود دارد یا نه؟ از نظر ثبوتی، محذوری در اینکه یک شخصی نسبت به یک عین جزئی خارجی حق داشته باشد، وجود دارد؛ اما مسئله این است که این عین جزئی خارجی، متعلق به خودش است یا متعلق به غیر؟ اگر امکان تصویر ملکیت باشد، آیا می‌توانیم نسبت به آن حق را هم تصور کنیم و بگوییم این دارای حق

است؛ به این معنا که ملکیت را کنار بگذاریم، بله. مثلاً شما یک کتابی دارید که این کتاب برای خودتان است و آن را خریده‌اید؛ وقتی این کتاب برای شماست، به تبع مملوک بودن حق تصرف در آن دارید، حق هبه یا فروختن دارید؛ یعنی یک سلطنت تامه برای هرگونه تصرف در این کتاب دارید. حالا آیا می‌توانیم بگوییم این شخص نسبت به این کتاب دارای حق است؟ اگر بخواهیم حق را در برابر ملک به کار ببریم، به این معنا که ملکیت را نفی کنیم و حق را اثبات کنیم، این صحیح نیست؛ این کتابی که متعلق به شما و مملوک شماست، نمی‌توانیم ملکیت را از آن نفی کنیم و بگوییم شما نسبت به این کتاب حق دارید. این حق، حق ناشی از ملک نیست بلکه در برابر ملک است. پس عین جزئی خارجی که همان کتابی است که این شخص نوشته یا وسیله‌ای است که اختراع کرده، قبل از هر چیز مملوک او به حساب می‌آید و ما نمی‌توانیم بگوییم این شخص نسبت به این عین جزئی خارجی دارای حق است. بعداً خواهیم گفت که چه‌بسا حق انتفاع در اینجا صحیح نباشد یا حق اولویت یا حق مخصوص، اینها هم صحیح نیست؛ به جهت اینکه آن عین جزئی خارجی در واقع مملوک این شخص به حساب می‌آید. ما نمی‌توانیم ملکیت را نفی کنیم و کنار بگذاریم و بگوییم این دارای حق است.

پس به حسب مقام ثبوت، طبق این دیدگاه برای آفریننده اثر نمی‌توانیم یک حقی در برابر ملک نسبت به آن اثر در نظر بگیریم.

بر طبق دیدگاه دوم

طبق دیدگاه دوم که موضوع یا متعلق مالکیت معنوی یا فکری عین کلی خارجی است، آیا امکان تصویر نسبت و رابطه ذو الحق با حق وجود دارد یا نه؟ عین کلی خارجی یک عنوانی است که بر هر کتاب یا وسیله‌ای که نظیر این کتاب یا وسیله باشد، منطبق است. مثلاً کسی یک کتاب می‌نویسد و این کتاب را به دیگران می‌دهد تا آن را چاپ کنند؛ هر نسخه‌ای از این کتاب که منتشر می‌شود، یک مصداقی از آن عنوان کلی کتاب این شخص است، نه خصوص آن کتابی که نوشته است. هر کتابی الی یوم القيامة چاپ شود، یک نسبت و رابطه‌ای با عنوان کلی پیدا می‌کند. آیا اینجا می‌توانیم این نسبت و رابطه را، نسبت ذو الحق و حق بدانیم؟ اینجا صرف نظر از اشکالی که نسبت به خود این دیدگاه وجود دارد که موضوع مالکیت معنوی عبارت از عین کلی خارجی است و علی فرض تنزل از آن اشکال، باید ببینیم این نسبت و رابطه به صورت حق قابل تصویر است یا نه؟ به نظر می‌رسد مثل دیدگاه اول، اینجا هم خالی از اشکال نیست؛ چون اگر ما ملکیت را نسبت به عین کلی خارجی بپذیریم، با عین جزئی خارجی فرقی نمی‌کند و تا مادامی که این رابطه باشد، دیگر جایی برای اینکه ما این نسبت را از قبیل نسبت و رابطه ذو الحق و حق قلمداد کنیم، باقی نمی‌ماند. همانطور که عین جزئی خارجی مملوک بود، این هم مملوک است. ثبوتاً چه حقی را می‌توانیم نسبت به این عین در نظر بگیریم؟ هر حقی را که در نظر بگیریم، ناشی از ملکیت آن شخص است.

پس بنابر دیدگاه دوم هم آن عین کلی خارجی نمی‌تواند به عنوان یک حق برای صاحب و آفریننده اثر در نظر گرفته شود.

بر طبق دیدگاه سوم

دیدگاه سوم این بود که موضوع یا متعلق مالکیت معنوی، عبارت از فعل و عمل شخص پدیدآورنده است؛ یعنی تلاش و فعل و فعالیت این شخص باعث شده که یک کتاب پدید آید. اینجا سؤال این است که آیا انسان نسبت به افعال خودش حق دارد یا مالک است؟ اصلاً امکان اینکه بگوییم این شخص نسبت به افعال خودش حق دارد، وجود دارد یا نه؟ اگر ما بگوییم ماهیت چنین مالکیتی عبارت از فعل و عمل است، اینجا هم در واقع مثل دو فرض قبلی باید بگوییم انسان اگر نسبت به افعال و اعمال خودش حقی دارد، به واسطه این است که تکویناً و ذاتاً مالک آن افعال شناخته می‌شود. من هر کاری می‌کنم، تحت اختیار

خودم است و من مالک اعمال خودم هستم؛ منتها نه مالک اعتباری بلکه مالک تکوینی؛ طبق این دیدگاه، مالکیت من نسبت به اعمال خودم ذاتی است. به اعتبار این سلطنت تکوینی و ذاتی یا مالکیت ذاتی بر افعال، من یک حقی هم پیدا می‌کنم؛ اما اینکه بگویم یک شخصی رأساً صاحب حق است و بدون ملاحظه ملکیت تکوینی، نسبت به آن دارای حق است، درست نیست. بله، یک نکته را می‌توان گفت و آن اینکه شخص به اعتبار عمل و فعل خود، حقی نسبت به آن اثر پیدا می‌کند، ولی الان بحث در خود عمل و فعالیت است؛ انسان مالک افعال خودش است، نه اینکه بگوییم نسبت به افعال خودش دارای حق است. پس طبق دیدگاه سوم هم به نظر می‌رسد به حسب مقام ثبوت امکان تصویر نسبت ذو الحق با حق در اینجا وجود ندارد.

بر طبق دیدگاه چهارم

دیدگاه چهارم اینکه موضوع مالکیت معنوی فکر و اندیشه است؛ خود فکر و اندیشه در واقع محور و مدار است. اگر ما گفتیم فکر و اندیشه موضوع این مالکیت است، می‌توانیم بگوییم انسان نسبت به فکر خودش دارای حق است یا اینکه فکر و اندیشه هم مثل عمل مملوک تکوینی انسان است و انسان مالک افکار خودش است؛ ذاتاً این افکار تحت سلطه و سیطره انسان است. پس مالکیت تکوینی قابل تصویر است. اگر مالکیت تکوینی متصور بود، ما نمی‌توانیم بگوییم انسان نسبت به افکار خودش دارای حق است. بله، مثل دیدگاه سوم می‌توانیم بگوییم انسان به اعتبار سلطنت و مالکیت تکوینی نسبت به فکر و اندیشه خودش، یک حقی نسبت به نتایج افکار اندیشه‌های خودش پیدا می‌کند؛ این حق نسبت به نتیجه معنا دارد، نه خود فکر.

بر طبق دیدگاه پنجم

بر طبق دیدگاه پنجم، مالکیت معنوی بر مدار هیأت حاصل از فکر و اندیشه است که در قالب اثر مادی ظهور و بروز پیدا می‌کند. مثلاً کسی که یک کتاب می‌نویسد، کلمات و واژه‌ها را ترکیب می‌کند و آنها را با یک هیأت خاصی کنار هم قرار می‌دهد، جمله و پاراگراف درست می‌کند، صفحه و فصل به وجود می‌آید؛ مجموع این هیأت که البته در ذهن او محقق شده ولی در قالب یک اثر مادی مثل کتاب بروز و ظهور پیدا کرده، این مدار و محور در مالکیت معنوی است. اگر ما این را به عنوان موضوع یا محور قرار دادیم، این هیأت تا مادامی که در دایره ذهن آدمی است، مثل خود فکر، تحت سلطه تکوینی انسان است و او مالکیت ذاتی و تکوینی بر آن دارد. اما به لحاظ بروز و ظهور مادی و آن اثری که این هیأت در آن متجلی شده، خارج از وجود آدمی است؛ انسان می‌تواند نسبت به آن یک حقی پیدا کند، همانطور که می‌تواند مالکیت هم پیدا کند.

بر طبق دیدگاه ششم

دیدگاه ششم این بود که مدار و محور در اینجا، خلاقیت و ابتکار است؛ خود خلاقیت و ابتکار یک چیزی است که از آفریننده اثر جدا نیست. این خلاقیت و ابتکار یک وقت به حسب قوه و استعداد در نظر گرفته می‌شود و یک وقت فعلیت آن مورد نظر است؛ در هر صورت خلاقیت و ابتکار باعث شده که این شخص یک کتابی را بنویسد یا وسیله‌ای را اختراع کند. این خلاقیت و ابتکار در حقیقت مثل آن سه دیدگاه قبلی تحت سلطه و ملکیت تکوینی انسان است و خارج از وجود شخص نیست؛ اما نتیجه این خلاقیت و ابتکار، یک چیزی است که هم می‌تواند مملوک باشد و هم حقی نسبت به آن تصویر شود.

باز هم تأکید می‌کنم که ما فعلاً به حسب مقام ثبوت می‌گوییم؛ هنوز هم داوری نکرده‌ایم. فعلاً می‌گوییم طبق کدام دیدگاه ملکیت ممکن است و طبق کدام دیدگاه ممکن نیست؛ طبق کدام دیدگاه، حق قابل تصور است و طبق کدام دیدگاه این چنین نیست.

بنابر دیدگاه هفتم که مدار و موضوع و محور در مالکیت معنوی عبارت از اطلاعات یا انتقال پیام باشد؛ اطلاعات یا انتقال پیام هم در واقع تحت سلطه و سیطره انسان است؛ چون اطلاعات یعنی مجموعه‌ای از آگاهی‌ها و دانستنی‌هایی که شخص از جاهای مختلف گردآوری کرده است. انسان نسبت به آن اطلاعات و آگاهی‌ها سلطنت تکوینی دارد؛ جزئی از وجود انسان است و خارج از وجود او نیست. در جلسه گذشته هم گفتیم که هر جا یک چیزی جزئی از شخصیت و وجود انسان باشد و نه خارج از او، انسان بر آن ملکیت تکوینی دارد؛ انسان نسبت به اطلاعات خودش ملکیت تکوینی دارد. ممکن است بگوییم انتقال پیام از جنس فعل است؛ اگر این هم باشد، انسان به آن ملکیت تکوینی دارد. بله، نتیجه این اطلاعات که در قالب آن اثر خودش را نشان می‌دهد، چون خارج از وجود انسان است می‌تواند مملوک واقع شود یا حق به آن تعلق گیرد. انتقال پیام هم یا فعل است که این هم مشمول سلطنت و ملکیت تکوینی انسان است، یا خود اطلاعات که آن هم معلوم است.

جمع‌بندی

پس اگر بخواهیم به حسب مقام ثبوت، مسئله را در دایره حق طبق دیدگاه‌های هفت‌گانه تصویر کنیم، می‌بینیم براساس بعضی از دیدگاه‌ها امکان تصویر رابطه ذو الحق با حق وجود ندارد، لکن بر طبق بعضی دیدگاه‌ها این امکان وجود دارد. طبق دیدگاه اول و دوم ملاحظه فرمودید که ما نمی‌توانیم بگوییم شخص نسبت به این دو حق دارد؛ اینجا نسبت حق و ذو الحق ممکن نیست؛ چون گفتیم اینها در درجه اول مملوک این شخص می‌توانند باشند و به تبع مملوکیت دارای حق تصرف شوند. اما اینکه بگوییم این شخص نسبت به این عین جزئی خارجی یا عین کلی خارجی دارای حق است نه مالک، یعنی حق را در برابر ملک و در عرض ملک در نظر بگیریم، ممکن نیست.

سؤال:

استاد: نسبت به نتیجه بله، اما نه نسبت به خودش. طبیعتاً فعل انسان مملوک تکوینی انسان است، اما آیا بگوییم او نسبت به فعل خودش حق دارد به اعتبار اینکه ملک اوست؟ بله، حق دارد این را در اختیار کسی قرار بدهد در مقابل اجرت؛ یعنی اجیر شود.

طبق دیدگاه سوم، چهارم، پنجم، ششم و هفتم می‌توانیم نتیجه و ثمره را در نظر بگیریم و حقی برای آفریننده اثر نسبت به آن اثبات کنیم؛ فعلاً به حسب امکانی می‌گوییم. فعل انسان، فکر انسان، هیأت حاصل از فکر انسان، خلاقیت و ابتکار انسان، اطلاعات و انتقال پیام، همه اینها تحت سلطه تکوینی انسان هستند و انسان مالک اینها محسوب می‌شود. البته به تبع این ملکیت تکوینی، نسبت به خود اینها یک حقی دارد؛ اما اینکه بخواهیم حق در برابر ملک را تصویر کنیم، این نمی‌شود. طبیعتاً این ملکیت‌های تکوینی یک حقوقی برای انسان ایجاد می‌کند. اینجا که از حق بحث می‌کنیم، طبق این پنج دیدگاه نسبت به خود این امور نمی‌تواند، نسبت ملکیت اعتباری باشد؛ ملکیت تکوینی ممکن است؛ حق هم ممکن است.

بحث جلسه آینده

ان شاء الله در جلسه آینده خواهیم گفت که حالا که به حسب مقام ثبوت اینها ممکن است، اثباتاً باید به کدام ملتزم شویم.

«والحمد لله رب العالمین»